فهرست

[مقدمه 2](#_Toc116128289)

[دلیل نهم: روایت ربعیبنعبدالله 2](#_Toc116128290)

[استدلال اجمالی به روایت 3](#_Toc116128291)

[بررسی سندی 4](#_Toc116128292)

[بررسی دلالی 4](#_Toc116128293)

[نکته اول 4](#_Toc116128294)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

بحث درباره حرمت نظر با ریبه بود هرچند این قاعده در ذیل یک مسئله ذمیات طرح شد و ما عرض کردیم که این دو قاعده که در ذیل بحث ذمیات طرح شد قاعده عامه بسیار مهم در روابط جنسی بین افراد بود و عبارت بود از: 1- حرمت نظر و غیر نظر از روابطی که بر اساس التذاذ شکل می‌گیرد 2- نظر و غیر نظر از اموری که در آن ریبه و خوف وقوع حرام است.

برای قاعده دوم ادله‌ای ذکر شد سه دلیل ادله لبیّه بود که عبارت بود از اجماع و ارتکاز و مذاق بود و چهار دلیل هم آیه بود از قرآن کریم و دلیل هشتم روایت شریفه بود که در جلسه قبل مطرح کردیم و دلیل نهم را هم امروز عرض می‌کنیم روایت ربعی­بن­عبدالله است.

# دلیل نهم: روایت ربعی­بن­عبدالله

این دلیل نهم در بحث قبل هم مورد بررسی قرار گرفت و اینجا هم به‌اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد این روایت در وسائل ابواب مقدمات نکاح باب 131 حدیث3 است و منبع اصلی آن کافی است و در وسائل از نقل‌شده و به نحو مرسل هم در لامن­یحضر مرحوم صدوق نقل‌شده.

متن روایت این است که عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «كَانَ رسول‌الله ص يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ يرْدُدْنَ عَلَيْهِ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ».[[1]](#footnote-1)

روایت می‌گوید رسول خدا به زن‌ها سلام می‌کرد و آن‌ها هم جواب می‌دادند اما امیرالمؤمنین به زن‌ها سلام می‌کرد اما نسبت به زن‌های جوان نه و حضرت نمی‌پسندیدند که به زن‌های جوان سلام کنند و این‌جور نقل می‌کنند امام صادق از امیرالمؤمنین يقُولُ «أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ» که در مقام تعلیل است یعنی من نگرانم که شنیدن صدای این جوان موجب اعجاب من شود و درنتیجه در روح و روان من وارد شود چیزی بیش ازآنچه از اجر دنبال آن هستم سلام که به‌عنوان مستحب می‌دهد و دنبال اجری است اینجا همراه شده این عمل با چیزی که ممکن است اعجابی در من برانگیزد و حال شهوانی در من ایجاد کند در وسایل مرحوم حرعاملی می‌فرمایند و رَواهُ الصَدوق مُرسلامرحوم صدوق در من لایحضر این را به شکل مرسله نقل کرده‌اند البته مرحوم صدوق یک‌جمله‌ای نقل می‌کنند که در وسائل هم آمده این است که حضرت حال خودشان را نمی‌گویند بلکه خود را به‌جای دیگران فرض کرده‌اند وگرنه ساحت ایشان از احتمال این هم درباره ایشان مبرا است و این را به‌منزله دیگران بیان می‌کند و مرحوم صدوق یک جمله دیگری هم نقل می‌کند که در وسائل هم نقل‌شده که علت دیگری اینجاست که حضرت آن را نفرمودند و آن این است که حضرت از این کار پرهیز می‌کردند تا کسی تصوری درباره ایشان نکند این روایت شریف را قبلاً در بحث حرمت نظر با التذاذ شهوانی به‌عنوان یک استدلال آوردیم و بررسی کردیم آنجا جهت استدلال «أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ» بود. اگر ما بگوییم اعجاب شهوانی ظهورش در آن است آن‌وقت دلیل می‌شود بر این‌که شنیدن صدایی که در آن قصد التذاذ باشد اشکال دارد در آنجا از این حیث بود باید ببینیم که در اینجا در بحث ریبه که وقت اقدام التذاذ نیست ولی ممکن است دست‌مایه‌ای شود برای گناه باید ببینیم که از این حیث می‌شود استدلال کرد یا نه. توضیح مسئله در تفاوت ریبه و التذاذ را قبلاً دادیم که التذاذ و قصد آن همراه است با عمل که وقتی‌که نگاه می‌کند یا می‌شنود یا ارتباطی برقرار می‌کند همراه التذاذ است ولی ریبه این است که حین عمل التذاذی نیست اما احتمال التذاذ وجود دارد و آیت‌الله زنجانی این‌چنین تفاوتی را قائل شده بودند ما البته مقداری تعمیم دادیم و گفتیم که ایشان در تفاوت این دو قاعده یک قاعده کلی داشتند و این بود که این دو قاعده هر جا باهم آمدند باید این دو قاعده یا موضوعاتشان متعدد باشد یا اگر به هم ربط دارد بینشان من وجه باشد مثل اکرم العلما و اکرم المتقین این دو قاعده من وجه است بین علما و متقین تا دو قاعده شود اما اگر دو قاعده عموم و خصوص مطلق باشد در این صورت دو قاعده نیست مثل اکرم العلما و اکرم العالم العادل. برای التذاذ و ریبه هم‌چنین قاعده‌ای مطرح کرده‌اند که اگر بخواهیم قاعده التذاذ و ریبه را هم از هم جدا کنیم باید اینها من وجه باشند به این صورت که قصد یا التذاذ یک قاعده است که گاهی همراه با نگرانی وقوع در آینده است گاهی هم التذاذ نیست ریبه است یعنی نگرانی از وقوع در محرم است اینجا من وجه است یعنی هر دو ماده افتراق دارند که ماده افتراق التذاذ جایی است که التذاذ است و نگرانی در آن نیست و ماده افتراق ریبه هم این است که الآن التذاذ نیست ولی این اتفاق می‌تواند او را در آینده مبتلا کند ماده جمع هم متصور است. و طبعاً لازم نیست که ریبه با التذاذ بالفعل باشد و نگرانی این‌که در آینده مبتلا شود مصداق ریبه است و ما در بحث کلی یک ملاحظه این داشتیم که تعدد دو قاعده در یک بحث فقهی لازم نیست بین آنها حتماً من وجه باشد بلکه عموم خصوص مطلق هم با تعدد قاعده سازگار است مثل اکرم العلما و اکرم العالم العادل این دومی اگر مصداقی از اولی باشد این‌یک قاعده است ولی ممکن است خودش یک ملاک مستقل داشته باشد که اگر اولی هم نبود این ملاکیت داشت و اینجا موجب تاکد می‌شود مانعی نیست که دو قاعده بینشان عموم و خصوص مطلق باشد و دومی فی حد نفسه ملاک مستقلی داشته باشد و نتیجه هم تاکد است و آنجا هم عرض کردیم حتی اگر کسی ریبه را اخص از التذاذ بداند تعدد قاعده مانعی ندارد .

## استدلال اجمالی به روایت

در مورد روایت اجمالاً آنچه در استدلال به روایت مطرح می‌شود این است که در این روایت استدلال برای قاعده ریبه بهتر است از قاعده التذاذ چون می‌فرماید «يقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ» ممکن است کسی مطرح کند نگرانی از استماع صوت شابه موجب اعجاب شود این نگرانی با ریبه سازگارتر است می‌گوید سلام نمی‌کنم تا بشنوم چون نگرانم که لذت و اعجاب پدید آید و آن لذت احتمالی موجب گناهی بیش از اجری که من دنبالش هستم حاصل شود.

## بررسی سندی

ازلحاظ سندی روایت معتبر است عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سه نفر از این بزرگواران توثیق خاص دارند هم علی­بن ابراهیم هم حمّاد هم ربعی­بن عبدالله که نجاشی ایشان را توفیق کرده شاید شیخ هم او را توفیق کرده باشد فقط ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم است که بارها گفتیم که علی‌رغم این‌که توفیق خاص ندارد از چهار پنج طریق قابل توفیق است تفصیلش مکرر گفته‌شده. پس چون علی بن هاشم هم قابل توفیق است حدیث معتبرهاست.

حضرت آقای خویی هم از باب رجال کامل الزیارات ایشان را توفیق می‌کردند که بعدها از این برگشتند منتها ما عرض می‌کردیم که چهار پنج طریق برای توفیق ابراهیم بن هاشم وجود دارد. درهرصورت این روایت از جهت سندی وقتی پدر علی بن ابراهیم یعنی ابراهیم بن هاشم قمی را توفیق کنیم تمام روایت معتبره است.

## بررسی دلالی

### نکته اول:

در «كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ» دو احتمال وجود دارد از حیث این‌که دلالت بر تحریم یا کراهت می‌کند علتش هم این است که ممکن است کسی بگوید که گرچه ما اصطلاح کراهت را مقابل تحریم داریم اما یکره تاب حمل بر تحریم را هم دارد و کان یکره کراهت شخصی نبوده و از موضع شرعی بوده و کراهت به اطلاقه یعنی نمی‌خواهد اصلاً و این قابل‌حمل بر حرمت است و شبیه همان‌که در صیغه نهی میگوییم دلالت بر حرمت دارد به خاطر اطلاقش در این ‌یکره هم قابل جاری شدن اطلاق است و می‌تواند بر حرمت دلالت کند چون مثل همان صیغه نهی است در اصول ملاحظه کردید هم بحث ظهور صیغه نهی در حرمت انجام‌شده که سه مبنای مهم است و آنچه بیشتر اشتال دارد همان اطلاق است میگویند اطلاق آن اقتضای حرمت می‌کند و در ماده نهی هم بحث شده آنجایی که بحث از ماده نهی می‌کند ولو در اصول همیشه تمرکز روی کلمه نهی و ماده نهی است ولی شامل چیزهایی مثل کراهت هم می‌تواند بشود اینها از قبیل نهی است. بنابراین کان یکره مفید حرمت است با این دو مقدمه :

1. یکره شخصی و فردی نیست و از حیث شرع است
2. کراهت اگر قیدی نداشته باشد اطلاق دارد و ظهورش در کراهت مطلقه است و ناپسندی علی الاطلاق همان حرمت است.

در نقطه‌ی مقابل این است که احتمال بر حرمت نمی‌کند بلکه جامع حرمت و کراهت را می‌گوید و خصوص کراهت احتمال دیگری است خصوص کراهت اصطلاح متأخر است که کراهت مقابل تحریم است ولی یکره که در جامع باشد یعنی نمی‌پسندد جامع این‌که این نپسندیدن علی الاطلاق باشد یا نپسندیدن نازله باشد که می‌شود کراهت بنابراین در احتمال دوم یکره کراهت مطلقه‌ای است که تحریم را بلکه جامع تحریم و کراهت خاصه را افاده می‌کند و دلیلش هم این است که یکره در حد افاده ماده نهی نیست که منع است بلکه نپسندیدنی است که تاب این را هم دارد که نمی‌پسندد ولو به شکل فی‌الجمله. این ازلحاظ ماده یکره.

اینجا هم ممکن است بگوییم اگر آن را بپذیریم که اگر یکره مطلق باشد باید حمل بر تحریم شود اینجا این‌طور نیست چون هم در مقایسه با فراز قبل که پیامبر به همه سلام می‌کرد امیرالمؤمنین سلام نمی‌کرد ممکن است این قرینه بر حمل بر کراهت دارد و دوم این‌که اینجا ارتکازی وجود دارد که نمی‌شود بر حرمت حمل کرد اینجا ارتکاز شرعیه دارد که نمی‌گذارد حمل بر حرمت شود این هم یک نمونه از مواردی است که ارتکاز متشرعه مانع می‌شود از حمل بر حرمت ولو اینکه بگوییم ظاهرش افاده حرمت می‌کند.

سؤال: «فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ» می‌تواند قرینه باشد؟

جواب: بله می‌توانیم بگوییم که ذیل هم که می‌گوید اکثر از آن بر من وارد می‌شود اگر گناه نداشته باشد. اگر ظهور در گناه داشته باشد به‌عکس می‌شود و نزدیک به حرمت می‌شود و وقتی می‌گوید «فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ» یعنی یک امور ناپسندی در روانم جاری می‌شود که حرام نیست ولی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد اگر این‌جور معنا کنیم این‌یک قرینیتی پیدا می‌کند این هم احتمال دوم است.

سؤال: در صدر روایت که می‌گوید من کان رسول‌الله این مانع از این می‌شود که ذیلش را حمل بر حرمت یا حتی کراهت کنیم

جواب: بله عرض کردیم که ممکن است صدر یک قرینه باشد اما این قرینه‌ای که عرض کردیم شبهه‌ای که دارد این است که حکم ذیل مربوط به جوانی است که می‌خواهد به جوانی سلام کند چون امیرالمؤمنین سنشان کمتر بود و جوان بود و زیر چهل سال بود و پیغمبر اکرم بالای آن بود ممکن است بگوییم «كَانَ رسول‌الله ص يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ» جوان چه غیر جوان حرمت نداشت حتی کراهت هم نداشت چون سن پیامبر بالای چهل سال بود و اینکه در مورد امیرالمؤمنین پرهیز وجود داشت چون در سن پایین‌تری است و بعید نیست که این حرف درست باشد یعنی حتی اگر کراهت را هم قبول کنیم معلوم نیست این کراهت برای بالای چهل سال درست باشد البته در فتوا مطلق دارد می‌فرماید کراهت دارد ابتدا سلام نسبت به زنان جوان ولی اگر به این روایت استناد کند ممکن است بگوییم این روایت برای کسی است که در سنین جوانی باشد و الا بالاتر از آن اطلاق ندارد و سیره حضرت را بیان می‌کند کان یکره مربوط به زیر چهل سال است و کان یسلم علی النساء نسبت به پیامبر اکرم هم اطلاق دارد و لذا میگوییم این تقیید شده به موردی که این مورد از خصوصیاتش این است که هم سلام دهنده هم سلام شونده در سنین جوانی‌اند.

سؤال: درسته که کان یسلم و کان یکره یک سیره وجود دارد؟

جواب: این ان قلت شما هم درست است منتها جواب مهم‌تری دارد نکته مهم این است که ما در سیره‌ها القاء خصوصیت‌های زیادی انجام می‌دهیم ازلحاظ این‌که زن است کجا زندگی می‌کند ﴿لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رسول‌الله‏ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾[[2]](#footnote-2) اقتضا دارد سیره حضرت را بهره‌گیری کنیم و از آن استفاده حکم بکنیم و روایتی بارها عرض می‌کردیم این است که ﴿لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رسول‌الله‏ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾[[3]](#footnote-3) این خطاب اصولی است و تأسی به رسول خدا که می‌کنیم از سیره بهره می‌گیریم و خیلی از ویژگی‌ها را اسقاط می‌بینم این قاعده همین است منتها در اینجا چون دوتا سیره کنار هم قرارگرفته و شرایط ویژه دارد خیلی به ذهن می‌آید که القاء خصوصیت نکنیم یعنی وقتی می‌فرماید «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ» نمی‌شود بگوییم امیرالمؤمنین درهرحال بود القاء خصوصیت بکینم از حال جوانی ایشان چون القاء خصوصیت امر لبّی است و معلوم نیست بشود.

سؤال: چون اینجا روایت از امام صادق(ع) است معلوم نیست که سیره پیامبر در اصل را فرموده باشند.

جواب: برای این‌که از سیره استفاده قوی‌تر بکنیم و از حد جواز به استحباب یا حرمت ببریم در آن اطلاق جاری کنیم یکی راه‌هایش این است که از معصومین از معصوم دیگر نقل کند این هم از همان نکات مهمی است که قبلاً آوردیم که سیره افاده حکمی بالاتر از جواز بکند در آن اطلاق جاری شود منتها خود این هم یک قرینه لبیه است یعنی مهم است اما تا حضرت همه تفاسیر را اراده کند نمی‌شود خیلی به آن تکیه کرد هرچند ظهور را تقویت می‌کند. این را که عرض می‌بینم برای این است که جهت را عرض کنیم و بگوییم سیره امام با پیامبر فرق نداشت و این‌که حضرت به همه سلام می‌داد اما امیرالمؤمنین به جوان‌ها سلام نمی‌داد چه فرقی داشتند که پیامبر این حرمت یا کراهت را انجام نمی‌داد ولی در امیرالمؤمنین این پرهیز وجود داشت قاعدتاً جهت تفاوت پیامبر و امام بوده که از جهت سنی تفاوت داشتند باید نهایتاً این‌طور بگوییم که :

1. یکره حرمت نیست کراهت است کراهت هم نباشد جامع بین کراهت و حرمت است که نهایتاً نتیجه‌اش کراهت است.
2. تفاوت پیغمبر و امیرالمؤمنین به جهت این است که کراهت اختصاص به جوان دارد والا اگر کسی جوان نباشد مرتکب کراهت به معنای خاص هم نمی‌شود.

 به نظر من این اولی است هرچند در متن فتاوا این کراهت سلام بر شابه اطلاق دارد ولی از روایت این را استفاده نمی‌کنیم و کراهت اختصاص به جوان دارد و این با اطلاق صدر روایت که کان یسلم مفید استمرار است بعید است که به یک امر مکروهی استمرار داشته باشد موردی باشد ممکن است بگوییم عنوان ثانوی بوده که برای همان کراهت برداشته‌شده اما بدون استمرار با ارتکاب مکروه سازگار نیست بنابراین اگر بخواهیم بگوییم پیامبر مکروهی انجام نمی‌داده است باید بگوییم که از اختصاصات پیامبر است که بعید است یا بگوییم عنوان ثانوی کراهت را برداشته که این هم خلاف اصل است بنابراین پیامبر کراهتی را انجام نمی‌داد و اگر بخواهیم «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ» تنافی با آن نداشته باشد باید بگوییم سلام جوان به جوان کراهت دارد آن‌وقت پیامبر در اینجا دیگر مکروهی انجام نداده است اما سلام کسی که سن بالاتر دارد حتی کراهت را هم ندارد.

سؤال: اینجا با اعتبار اگر مسئله را بررسی کنیم از جانب زن سن مهم است ولی مرد نه؟

جواب: نه ما اعتبار را نگاه نمی‌کنیم قاعده اصولی را پیاده می‌کنیم و قاعده اصولی ما هم این است که کان یسلم النساء استمرار پیامبر بر زن‌ها و اطلاقش بر جوان را قبول دارید یا نه و این‌که پیامبر مکروه انجام می‌دادند با این مکروه نبوده مکروه نبوده چون یا کراهت نیست برای او یا عنوان ثانوی این کراهت را برطرف کرده که این هم درست نیست یا احتمال سوم این‌که برای حضرت ازلحاظ این‌که در سنین بالاتر بوده کراهت نبوده و برای امیرالمؤمنین چون جوان بوده کراهت داشته و اینجا دلالت اقتضاء است.

سؤال: برای وجه سوم مضعف بگوییم که برگردیم به دوتای اول اگر این روایت مربوط به مدینه باشد یعنی پیامبر در سنین 52 سالگی تا آخر عمر بوده و روابط زن و مرد هرچه سن زن بالا می‌رود کشش‌ها کم می‌شود ولی در مرد این سن مطرح نیست و بالا رفتن دلیل کراهت است بعید است

جواب: بالاخره بالای 40 سالگی خیلی تفاوت دارد ظاهراً این امر اولی است می‌خواهید بگویید اینجا یک امر ثانوی رافع کراهت برای رسول‌الله است یا از اختصاصات است اینها خیلی بعید است.

سؤال: اینجا حمل بر غالب می‌کنیم و میگوییم جوان‌ها غال با چون احتمال دارد اگر این را نگوییم صدر روایت را دلالت را حمل بر استحباب شده باشد چون کان رسول‌الله یعنی بالای 40 سال مستحب است که سلام کند

جواب: کراهت را که برمی‌داریم چون استحباب ابتدا به سلام کارکرد خود را داشته باشد بله استحباب است

سؤال: این برای جوان‌ها هست و غالبی است چون غال با جوان‌ها به ریبه می‌افتند وگرنه اگر پیرمرد بالای 40 سال هم به ریبه بیفتد در او هم این حکم است

جواب: معلوم نیست که اینجا حتماً ریبه باشد حمل بر غالبی کردن به خاطر این است که گیری داشته باشیم وگرنه الاصل فی القیود الاحترازیه اما اینکه حمل بر غالب بکنیم نیاز به دلیل دارد

سؤال: نکته این است که بالای 40 سال که شهوت از بین نمی‌رود و بالای چهل سال هم ممکن است به گناه بیفتد ولی حمل بر غالب یعنی غال با جوان‌ها شهوت بیشتری دارند

جواب: بله این از جهت غالبی است که در جوانی شهوت بیشتر است خود پیامبر هم از جهت شهوت خیلی قوی هستند و همین منشاء یکی از اتهامات مستشرقین است و معاذ الله سه چهار اتهام را نسبت به پیامبر دارند که یکی همین است درهرصورت این درمجموع بحث اولی است

یکره حرمت را افاده می‌کند یا نه که گفتیم بعید است و ظاهرش این است که جامع را افاده می‌کند که همان‌قدر متیقن است مصداق بالاتر دلیل بر قرینه می‌خواهد. به مناسبت این، این بحث را مطرح کردیم که تفاوت رسول خدا با سیره امیرالمؤمنین در سلام به زن جوان در چیست که در پیامبر کراهت ندارد ولی در امیرالمؤمنین کراهت دارد احتمال‌های مختلفی دارد که بین سه چهار احتمال بهتر این است که بگوییم سنشان منشاء این تفاوت است. این مطلب دوم که اگر بخواهیم این احتمال را هم تفکیک کنیم می‌شود مطلب سوم.

1. مطلب اول: بررسی سندی روایت بود.
2. مطلب دوم: بررسی حرمت یا کراهت بود.
3. مطلب سوم: تفاوت پیغمبر با امیرالمؤمنین بود.
1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص234، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب131، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/234/%D8%A3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D9%81) [↑](#footnote-ref-1)
2. . احزاب(33)، آیه 21. [↑](#footnote-ref-2)
3. . احزاب(33)، آیه 21. [↑](#footnote-ref-3)